

تأثیر موافقت با عامه در شناسایی

«روایات تقیه فقهی»*

عارف حمداللهی (نویسنده مسئول)**

ندا اکبری**

چکیده

در تاریخ اسلام با انحراف خلافت از خاندان وحی، اهل بیت علیهم السلام برای حفظ اسلام و احیای اندیشه ناب تشیع، ناگزیر به رعایت سیاست تقیه شدند؛ این سیاست در صدور احکام شرعی فرعی و فتوا جریان داشت. اگر چه در حالت کلی ائمه علیهم السلام بر اساس حکم واقعی و بدون تقیه فتوا می دادند، اما در کتب فقهی موارد متعددی از روایات وجود دارد که بر اساس ضوابط فقهی و اصولی به تقیه حمل شده است. به این نوع از تقیه که در مورد احکام شرعی فرعی می باشد «تقیه فقهی» اطلاق می شود. روایات حاکی از تقیه فقهی نیز روایات تقیه ای فقهی نامیده می شود. با توجه به کثرت روایات تقیه ای فقهی و وجود تعارض بین این روایات، نگارنده در پی پاسخ به این سؤال است که موافقت با مذهب عامه چه تأثیر و جایگاهی در شناسایی روایات تقیه فقهی دارد تا با شناخت آن ها فقیه بتواند ضمن حل تعارض بین این روایات، حکم واقعی را از منابع روایی استنباط نماید؟ لذا با بررسی متون روایی و مشاهده نمونه های زیادی از روایات تقیه ای و با روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه رسیده است که پذیرش تقیه فقهی از اقسام تقیه، اجتناب ناپذیر بوده به طوری که این نوع تقیه در تعارض روایات تقیه ای مشهود و یکی از شاخصه های مهم و تأثیرگذار در شناسایی روایات تقیه فقهی، موافقت با مذهب عامه می باشد، اگر چه برخی فقیهان مثل صاحب حدائق، برای این شاخصه تأثیر چندانی قائل نیستند.

کلید واژه ها: تقیه، تقیه فقهی، روایات تقیه ای، مخالفت عامه، روایات

متعارض.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه / a.hamdollahi26@gmail.com

** مدرس حوزه و دانشگاه / n.akbari11@gmail.com

روایات اهل بیت علیهم السلام از جهات گوناگونی قابل تقسیم‌بندی هستند. یکی از این جهات، جهت موضوعی است. بر اساس موضوع روایت می‌تواند اخلاقی، سیاسی، فقهی، اجتماعی و کلامی باشد. در میان روایات فقهی نیز برخی روایات در مقام تقیه صادر شده است که از آن‌ها به روایات تقیه‌ای تعبیر می‌شود. روایات تقیه‌ای از دو جهت مورد کاربرد قرار می‌گیرد؛ جهت اول روایاتی که سبب مشروعیت تقیه هستند. این روایات در کتب حدیثی به عنوان دلیل شرعی مشروعیت تقیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس آمار شمارش شده از کتب حدیثی معتبر و متقدم تعداد این روایات بدون حذف مکررات به این قرار است: «الکافی»: ۲۲ روایت؛^۱ «مرآة العقول»: ۲۳ روایت؛^۲ «بحارالانوار»: ۱۰۹ روایت؛^۳ «تفصیل الی تحصیل مسائل الشریعه»: ۱۴۲ روایت.

جهت دوم روایات تقیه‌ای که مورد پژوهش مقاله حاضر است روایاتی است که سبب صدور آن تقیه می‌باشد.

بر اساس شمارشی که برخی از حدیث‌پژوهان معاصر انجام داده‌اند. در میان حدود ۱۴ هزار حدیث در «تهذیب الاحکام» دویست روایت یا بیشتر، روایت تقیه‌ای فقهی است که برخی نیز احتمالی است.

شیخ حرّ عاملی نیز در وسائل الشیعه از میان بیش از ۳۵ هزار روایت تنها حدود ۴۰۰ روایت را تقیه‌ای می‌داند. شیخ یوسف بحرانی در حدائق الناظره تعداد احادیث تقیه‌ای را تا نهصد روایت رسانده است. (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ۲۴۷، ۲۵۱ و ۲۵۲)

۱. ج ۳: ۵۵۹-۵۴۸ (دار الحدیث).

۲. ج ۹: ۱۸۵-۱۶۵.

۳. ج ۷۲: ۴۴۱-۳۹۳.



همچنین بر پایه شمارش انجام شده توسط نگارنده در «بحار الانوار» ۲۷۰ روایت، در «استبصار» شیخ طوسی ۱۸۰ روایت، در «وسائل الشیعه» ۴۹۰ روایت و در «تهذیب» ۱۵۴ روایت، حمل بر تقیه شده‌اند.

برای تقیه‌ای بودن یک روایت فقهی شاخصه و ملاک‌هایی وجود دارد که از طریق آن‌ها پی به تقیه‌ای بودن آن روایت می‌بریم. همچنین در صورتی می‌توان روایتی را بر تقیه حمل کرد که فتوای شیعه در مورد آن روشن باشد. بر این اساس باید، دو دسته روایات متعارض وجود داشته باشد که یکی از آن‌ها طبق مذهب شیعه و دیگری طبق مذهب عامه باشد تا روایت موافق مذهب عامه حمل بر تقیه فقهی گردد.

بر اساس مطالب پیش گفته، پرسش‌های زیر پیش می‌آید:

- تقیه فقهی چیست؟

- آیا در اختلاف و تعارض بین روایات فقهی، تقیه تأثیرگذار است یا نه؟

- در صورت تأثیرپذیری برخی روایات از تقیه و وجود تعارض بین آن‌ها، موافقت با مذهب عامه چه جایگاهی در حل تعارض این روایات ایفا می‌نماید تا در مقام حل تعارض فقیه بتواند با استدلال بر ادله فقهی، روایت صحیح و حکم واقعی را دریابد؟

آنچه در مقام فرضیه می‌توان مطرح کرد این است که تقیه فقهی به تقیه در احکام شرعی فرعی اطلاق شده و تأثیر تقیه، در تعارض بین روایات فقهی، مشهود می‌باشد به طوری که ناگزیر از حل این تعارض به وسیله ملاک‌هایی همچون موافقت روایات با مذهب عامه می‌باشیم. به نظر می‌رسد موافقت برخی روایات با مذهب عامه، نشانگر صدور روایت تقیه فقهی می‌باشد.

در پاسخ به پرسش‌های فوق در کتب فقهی و اصولی مطالبی به صورت پراکنده و نامنسجم به چشم می‌خورد. در رابطه با تقیه، دلایل و نقش آن و نیز مخالفت عامه، کتب و مقالات متعددی به نگارش درآمده است که به چند مورد مرتبط با موضوع پژوهش، اشاره می‌شود:



۱. کتاب «نقش تقیه در استنباط»، نوشته نعمت‌الله صفری (۱۳۹۴)؛ این کتاب به طور نسبتاً جامعی به تعریف تقیه، تاریخچه، جایگاه آن در اسلام و شبهه‌های پیرامون آن موضوع پرداخته است، اما رویکرد نویسنده به دست دادن ملاک مشخص برای روایات تقیه‌ای نبوده است.

۲. مقاله «معیارهای شناخت روایات تقیه‌آمیز»، نوشته محمدحسن کاردان‌پور (۱۳۹۰). در این مقاله تنها برخی از مصداق‌های روایات تقیه‌ای بررسی شده است و به ملاک مورد نظر در این مقاله به صورت مجمل پرداخته شده است.

۳. مقاله «ملاک و چگونگی به کارگیری تقیه در دوره حضور معصومان (ع)»، اثر محمد جعفری هرندی (۱۳۹۳). در این مقاله نویسنده به بررسی حمل روایات بر تقیه در روایات فقهی مخالف با نظر مشهور و موافق با نظر اهل سنت پرداخته و به این نتیجه می‌رسد تنها در صورتی می‌توان حکم به تقیه کرد که احکام فقهی مرتبط با شئون حاکم باشد و موقعیت شیعه در حکومت در معرض خطر باشد.

۴. مقاله «راهبرد تقیه در مکتب امامیه، شرایط، احکام و اقسام آن»، نوشته علی بنایی (۱۳۹۵). این مقاله به بیان شرایط و احکام و اقسام تقیه پرداخته است.

۵. مقاله «واکاوی دلالت قاعده «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه»، نوشته ابوالفضل علیشاهی قره‌جوقی (۱۳۹۸). در این مقاله، نویسنده به بیان گستره و مجرای قاعده و تفاوت آن با تقیه و ملاک در مخالفت با عامه و موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده پرداخته است.

با ملاحظه تحقیقات پیشین مشخص می‌گردد اگر چه در کتب فقهی و مقالات مرتبط، مباحث مربوط به تقیه به طور نسبتاً گسترده‌ای بیان شده است، ولی در رابطه با تأثیر موافقت با عامه در شناسایی روایات تقیه فقهی تحقیق مبسوطی انجام نشده است، لذا نوآوری این جستار با ذکر پیشینه تحقیق خود را نمایان ساخته است، به طوری که یکی از شاخصه‌های مهم و تأثیرگذار در شناسایی روایات تقیه فقهی را معرفی نموده است که اثبات این مسئله در هیچ تحقیق مکتوبی قابل مشاهده نیست. لذا این جستار، ضمن بررسی مفاهیم تقیه، تقیه فقهی و مذهب عامه، با روش

توصیفی و تحلیلی، درصدد پاسخگویی به پرسش‌های فوق برآمده است و در خلال مطالب نمونه‌های روایی ارائه گردیده است.

۱. مفاهیم

قبل از پرداختن به مباحث اصلی، بررسی برخی مفاهیم تصویری موضوع، از جمله مفهوم تقیه در لغت و اصطلاح ضروری به نظر می‌رسد. در مرحله بعد برای وضوح واژه «تقیه فقهی»، به اصطلاح فقه و تقیه فقهی پرداخته می‌شود و در خاتمه این مبحث مراد از عامه که نقطه مقابل مذهب شیعه است، بیان خواهد شد.

۱.۱. مفهوم تقیه

«تقیه» در لغت از ماده «وقی یقی وقایه» گرفته شده و از نظر غالب لغت‌شناسان به معنای تحفظ و جلوگیری از ضرر دانسته شده است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۲۶/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۴/۲۰)

به نظر شیخ مفید معنای اصطلاحی تقیه عبارت است از پوشاندن حق و کتمان نمودن اعتقاد به آن است؛ پنهان کاری با مخالفان و دوری از تظاهر به چیزهایی است که آسیب در دین و یا دنیا را در پی دارند. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۷)

ابن شهر آشوب معتقد است تقیه بازگو کردن خلاف آنچه که آدمی در دل دارد است از روی ترس بر جان خود، البته اگر حق باشد، ولی اگر باطل باشد، این عمل نفاق خواهد بود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۸۷/۲) شیخ انصاری نیز می‌گوید: «مقصود از تقیه حفاظت خود از ضرر دیگری با همراهی کردن با او در گفتار و کردار مخالف حق است». (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱)

شهید اول نیز در تعریف تقیه چنین آورده است: «تقیه یعنی به نیکی معاشرت کردن با مردم به وسیله به جا آوردن آنچه می‌شناسند و ترک آنچه نمی‌شناسند، به خاطر دوری کردن از کینه توزی و فساد آنان است». (عاملی، بی‌تاک ۱۵۵/۲)





تعاریف یاد شده از جامعیت کافی برخوردار نیستند. تعریف شیخ مفید شامل تقیه مداراتی که به معنای جلب محبت مخالفان برای حفظ وحدت کلمه و پرهیز از اختلاف است، نمی‌شود. بر تعریف ابن شهر آشوب نیز همین اشکال وارد است، زیرا روشن است تقیه فقط در گفتار نیست و ممکن است در رفتار نیز نمود پیدا کند. تعریف شیخ انصاری نیز شامل تقیه مداراتی نمی‌شود. به نظر می‌رسد کامل‌ترین تعریف را شهید اول بیان کرده است که این تعریف شامل همه انواع تقیه و همچنین تقیه در گفتار و رفتار می‌شود.

۲.۱. تقیه فقهی

برای دست‌یافتن به معنای تقیه فقهی لازم است از تعریف هر یک از دو لغت بهره گرفته شود. «فقه» در لغت به معنای دانستن و فهمیدن چیزی (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/ ۲۲۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۵۲۲) یا درک و علم به چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۴۲) است.

راغب در مفردات فقه را چنین تعریف نموده است: «فقه این است که از یک امر ظاهر و آشکار به یک حقیقت مخفی و پنهان پی‌برده شود». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲)

برای تبیین مفهوم اصطلاحی فقه، ناگزیر از مراجعه به کتب فقهی و تعاریف فقیهان هستیم؛ فخرالمحققین در بیان معنای اصطلاحی فقه آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «فقه علم به احکام شرعیه فرعیه که از ادله تفصیلی به وسیله استدلال به‌دست می‌آید (محقق حلّی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۶۲)» در این تعریف علم به عنوان جنس تعریف بیان شده و متعلق آن احکام شرعی است. بنابراین احکام غیر شرعی و اعتقادی از آن خارج می‌شود.

شهید ثانی نیز با تعریف مشابهی علم فقه را علم به احکام شرعی فرعی از راه ادله تفصیلی می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۸: ۱/ ۹۰)

برخی دیگر از فقیهان، فقه را علم به احکام شرعی فرعی یا تحصیل وظیفه عملی از راه دلیل تفصیلی دانسته‌اند (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴: ۱۸۰؛ سعدی، ۱۴۰۸:

۲۸۹) که به نظر می‌رسد تعریف اخیر، را می‌توان کامل‌ترین تعریف برای فقه نام برد.

برای پرداختن به مفهوم «تقیه فقهی» ذکر این نکته لازم است که واژه «تقیه» از مفاهیم مضاف است که با توجه به مضاف‌الیه خود، معنی خاصی پیدا می‌کند. از جمله مصادیق مورد اضافه تقیه، می‌توان به کلام، سیاست و فقه اشاره نمود که از اضافه آن‌ها، تعبیری همچون، تقیه کلامی، تقیه سیاسی و تقیه فقهی به دست می‌آید؛ از آن میان، تقیه فقهی و روایات مربوط به آن موضوع جستار حاضر می‌باشد.

برای تبیین مفهوم «تقیه فقهی» می‌توان از مفاهیم «فقه» و «تقیه» بهره جست. با توجه به تعاریف یاد شده موضوع تقیه فقهی عبارت است از احکام شرعی فرعی که در تعریف آن می‌توان گفت: «تقیه فقهی عبارت است از فتوای خلاف واقع در احکام شرعی فرعی، به خاطر دوری کردن از کینه‌توزی و فساد و نیز به خاطر در امان ماندن از ضرر دشمن»؛ اما در کتب فقهی و منابع روایی، روایاتی وجود دارد که بر اساس ضوابط فقهی و اصولی به تقیه حمل شده است که از آن‌ها به روایات تقیه فقهی تعبیر می‌شود.

۱.۳. عامه

کلمه «عامه» در مقابل «خاصه» است. این اصطلاح در کتب رجال و حدیث و فقه امامیه درباره اهل سنت به کار برده شده است و مفهوم آن را بدیهی و روشن دانسته‌اند. این واژه در کتاب‌های فرق و مذاهب با معادل «اهل حدیث» و «اهل سنت» آمده است. (رازی حسنی، ۱۳۸۳: ۲۸؛ اشعری، بی‌تا: ۱/ ۳۴۵) برخی از عالمان ملل و نحل ذیل این واژه چنین آورده‌اند: «فرقه‌های امت اسلامی شش فرقه‌اند؛ شیعه، خوارج، معتزله، عامه و حشویه». (مهدی لدین‌الله، ۱۳۹۹: ۱۸)

ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می‌نویسد: «مسلمانان ده گروه‌اند: (شیعه، خوارج، مرجئه، معتزله، جهمیه، ضراریه، جسنیه، بکریه، عامه و اصحاب حدیث». (اشعری، بی‌تا: ۱/ ۶۵) شیخ انصاری نیز در تعریف عامه چنین گفته است: «مراد از عامه اکثریت مردم زمان معصوم بوده است، همچنین ممکن است





مراد اکثریت عوام مردم و جاهلان بوده باشد که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد». (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۷/۱۱۱) با تتبع در روایات، هر مذهبی که مخالف اهل بیت علیهم‌السلام بوده و بین مردم آن زمان رایج بوده مذهب عامی و مردم موافق آن مذاهب عامه شمرده می‌شدند و سخنان و احادیث موافق آنان در صورت تعارض با روایات و اصول شیعه از باب تقیه صادر شده است.

با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که عامه در آن قرار داده شده است، چنین به نظر می‌رسد که «عامه» قسیم گروه‌های دیگر مسلمانان قرار داده شده است، درحالی‌که با بررسی تاریخی این نتیجه به دست می‌آید که برخی از فرقه‌های نامبرده زائیده عامه مسلمانان بوده است، چنان‌که پس از رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اکثریت جامعه به ظواهر دینی پایبند بودند و اختلاف اساسی بر سر مسئله خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. پس از خلافت حضرت، خوارج پدید آمدند و معتزله و حشویه نیز در آن زمان ظهور رسمی نداشتند. همچنین به دلیل منع کتابت حدیث، اهل رأی و حدیث نیز در زمان خلفا وجود نداشت و در سال‌های بعد به وجود آمد. بنابراین و با توجه به روایاتی که در ادامه خواهد آمد مسلمانان به دو گروه کلی شیعه و اهل سنت تقسیم شدند و از اهل سنت شاخه‌هایی تحت عنوان مرجئه، اشاعره، معتزله، خوارج و غیره پدید آمد. با توجه به این مطلب باید گفت مراد از «عامه»، توده و اکثریت جامعه مسلمانان بود که مخالف مذهب اهل بیت علیهم‌السلام عمل می‌کردند.

محقق و اندیشمند معاصر در کتاب «بحوث فی الملل» می‌نویسد: «مجموع مذاهب اسلامی به دو شعبه برمی‌گردد؛ شیعه و اهل سنت؛ و تیره‌های اهل سنت، اهل حدیث و معتزله و اشاعره و خوارج و وهابیه هستند». (سبحانی، ۱۳۷۸: ۱/۱۴۷)

۲. نقش «تقیه» در تعارض بین روایات

یکی از مهم‌ترین راه‌های حمل روایات فقهی بر تقیه، وجود تعارض در روایات است. «تعارض» به این معناست که دو روایت از هیچ جهت قابل جمع نباشد. از علمای اصولی، شیخ انصاری گفته است: «تعارض در لغت از «عرض» گرفته شده

که به معنای اظهار می‌باشد و در اصطلاح به معنای تنافی و تمانع دو دلیل به اعتبار مدلول آن‌ها می‌باشد». بر همین اساس به نظر شیخ انصاری تعارض عبارت است از تنافی مدلول دو دلیل به نحو تناقض یا تضاد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱۱/۴)

در این تعریف شیخ انصاری تعارض را تناقض در مدلول و مفاد دانسته است. بنابراین هر گاه دو روایت به هیچ وجه با هم جمع نشوند و از جهت صدور هر دو از معصوم علیه السلام، مطمئن باشیم، یکی از دو روایت از جهت تقیه صادر شده است. به عبارت دیگر گاهی ممکن است تعارض میان روایات تعارض ابتدایی باشد و با اندک تأملی به شکل تخصیص، تخصص، حکومت یا ورود قابل رفع است. از این نوع تعارض در لسان اصولیین به «تعارض غیر مستقر» یا تعارض بدوی تعبیر می‌شود، اما اگر تنافی به گونه‌ای باشد که به هیچ وجه قابل جمع نباشد، به آن «تعارض مستقر» گفته می‌شود. به نظر اصولیان، تعارض بین اخبار ممکن است از عوامل مختلفی ناشی شود.

شیخ یوسف بحرانی از بزرگ‌ترین محدثان اخباری است که سهم تقیه را در اختلاف روایات بیشترین سهم دانسته است. ایشان در مقدمه اول کتاب حدائق الناظره چنین می‌نویسد: «چه بسا به کمک این بیان دانستی که ترجیح بین روایات تقیه‌ای بعد از عرضه بر کتاب خدا، قوی‌ترین مرجحات است و چرا که بیشتر اختلاف در روایات ما بلکه همه اختلاف، با دقت و بررسی از تقیه ناشی می‌شود». (بحرانی، ۱۴۰۵: ۸/۱)

نقطه مقابل نظر این محدث بزرگوار، نظر دانشمندانی چون شیخ انصاری و امام خمینی علیه السلام است. شیخ انصاری تأثیر تقیه را در اختلاف روایات بسیار ناچیز دانسته و معتقد است با وجود ممارست و دقت در پالایش روایات چنین امری بعید است. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۶: ۱۰/۲)

نکته شایسته توجه اینکه ممارست و دقت نظر محدثان در جمع‌آوری جوامع حدیثی مورد تأیید خود محدث بحرانی نیز می‌باشد. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۱۵/۲) در مقابل، امام خمینی علیه السلام در این مسئله معتقد است که در کتب روایی، احکام واقعی



با احکام تقیه‌ای به هم آمیخته شده و برای شناخت حکم واقعی و حکم تقیه‌ای باید اقوال عامه معاصر ائمه علیهم‌السلام مورد بررسی قرار گرفته و شناخته شود. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲)

از دیگر بزرگانی که به صراحت به این بحث ورود پیدا کرده است مرحوم صاحب جواهر است. ایشان معتقد است روایات تقیه‌ای مسئله‌ای نبوده که از دید اصحاب خاص ائمه علیهم‌السلام پنهان بماند، بلکه آنان به محض شنیدن، این گونه روایات را تشخیص داده و به راوی می‌گفتند: «امام به تو از کیسه نوره داده است». به اعتقاد صاحب جواهر، اصول روایی شیعه از وجود این گونه روایات تصفیه و پاکسازی شده است و صاحبان آن کتب، که نزدیک به زمان ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، تمام تلاش خود را در راه شناختن این گونه روایات به کار برده و آن‌ها کنار گذاشته‌اند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۹/۳۶۲)

بنابراین به نظر ایشان نیز روایات تقیه‌ای شناخته شده و از دید خواص اصحاب پنهان نمانده است. با وجود آنچه از نظرات بزرگان در مورد روایات تقیه‌ای گفته شد، آنچه از بررسی کتب فقهی روشن می‌شود این است که بسیاری از روایات از طرف فقیهان حمل بر تقیه شده است. همین امر بدین معناست که اگر چه تلاش فراوانی برای پالایش احادیث تقیه‌ای شده اما همچنان روایات، نیازمند بررسی فقهی برای تشخیص هستند. بنابراین وجود اخبار تقیه‌ای در میان روایات زمینه ایجاد اختلاف بین روایات را فراهم کرده و فقیه و حدیث‌شناس را ناگزیر از به کار بردن فنون و مهارت‌های لازم برای تشخیص احکام واقعی از احکام تقیه‌ای می‌کند.

برای روشن شدن مسئله دو نمونه از روایات متعارض که فقیهان بر اساس جهت تقیه به پالایش آن پرداخته‌اند ذکر می‌شود:

۲.۱. اختلاف در ارث به جهت ولاء

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام ارث ولاء تنها به مردان اختصاص داده شده است: «محمد بن عمر به امام باقر علیه‌السلام نامه‌ای نوشته و از او در مورد مردی می‌پرسد که مرد درحالی که مولایی داشت و برده‌آزاد شده او قبل از او مرده و دختر و پسری داشت.



وی از ارث مولی پرسید امام علیه السلام در پاسخ فرمود ارث مولی فقط به مردان می‌رسد». (شیخ طوسی، بی‌تا: ۴/ ۱۷۳)

درمقابل روایات دیگری وجود دارد که بر اساس آن، علاوه بر مردان زنان نیز به سبب ولاء ارث می‌برند. مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مولای حمزه بن عبدالمطلب مُرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ارث او را به دختر حمزه داد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۷)

چنان که پیداست این دو روایت در منابع معتبر حدیثی «استبصار» و «کافی» آمده است، ولی مدلول این دو روایت با هم تعارض دارند. مدلول روایت اول (ارث بردن مردان از مولی) مطابق با مذهب عامه بوده ولی مدلول روایت دوم (ارث بردن زنان و مردان از مولی) مطابق با مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. برخی از فقیهان در مقام رفع تعارض بین این دو روایت، روایت اول را به جهت موافقت با عامه، بر تقیه حمل کرده است. (شیخ طوسی، بی‌تا: ۴/ ۱۷۳)

۲.۲. قنوت در نماز

در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «قنوت در همه نمازها در رکعت دوم است». (همان: ۱/ ۳۳۸) در مقابل از امام باقر علیه السلام سؤال شد که قبل از رکوع است یا بعد از رکوع؟ حضرت فرمود: «نه قبل آن و نه بعد آن». (همان: ۳۳۹)

این دو روایت نیز در کتاب معروف «استبصار» شیخ طوسی آمده است. مدلول روایت دوم، معارض با روایت اول و همسو با مذهب عامه می‌باشد. از دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام قنوت يك عمل الزامی و واجب نبوده، بلکه مستحب است در نمازهای روزانه و خصوصا در «صلوات جهریه» قبل از رکوع رکعت دوم، به جا آورده شود. اما قنوت از دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت، از جهات مختلف مورد اختلاف و مناقشه می‌باشد. ابوحنیفه و پیروانش اعتقاد دارند که موضع به جا آوردن قنوت فقط در نماز وتر و نمازهایی است که به جهت خوف یا قحط و سایر موارد نزول بلا مانند وباء، هجوم ملخ و امثال آن، خوانده می‌شود. (ابن رشد، ۱۴۲۵: ۱/ ۱۳۴) شافعی و پیروانش قنوت را در نماز صبح بعد از برداشتن سر از رکوع در رکعت



دوم سنت (مستحب) می‌دانند، اما در غیر نماز صبح از نمازهای واجب، اجمالاً مشهور قائل به جواز قنوت در همه نمازهای واجب در صورت وقوع حوادث و بلاپای طبیعی می‌باشد. (الشاشی، ۱۹۸۰: ۱۱۲/۲) لذا در مقام رفع تعارض شیخ طوسی روایت دوم را حمل بر تقیه نموده است. (همان: ۳۴۰)

۳. نقش موافقت با عامه در شناسایی روایت تقیه‌ای از غیر آن

در رابطه با نقش موافقت عامه در شناسایی روایات تقیه‌ای از غیر آن بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که اکثر فقیهان موافق این تأثیر بوده و در مقابل برخی دیگر برای این شاخصه تأثیر چندانی قایل نیستند. در مطالب پیش رو رویکرد موافقان و مخالفان به همراه ادله آن‌ها ذکر شده و دیدگاه مختار ارائه می‌گردد.

۳.۱. موافقان تأثیر گذاری موافقت عامه در تقیه

با وجود آنچه در مورد تعارض روایات گفته شد، اگر در جایی مشخص شود که بین روایات تعارض واقعی وجود دارد؛ امکان صدور روایت، در جهت تقیه وجود دارد. بر همین اساس بر فقیه لازم است حکم واقعی را از راه شناسایی روایت تقیه‌ای به دست آورد. در این خصوص دانشمندان علم اصول شاخصه‌هایی را برای شناخت حکم تقیه‌ای بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها موافقت با عامه است.

از جمله روایاتی که به بیان تأثیر موافقت با عامه در شناسایی روایات تقیه‌ای می‌پردازد می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱. روایت محمد بن عمیر

محمد بن عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمودند:

هرگاه دو روایت مختلف بر شما عرضه شد، آن دو را به کتاب خدا عرضه کنید؛ پس هر کدام موافق کتاب خدا بود آن را بگیرید و هر کدام مخالف کتاب خدا بود، آن را رد کنید، و اگر آن دو را در کتاب خدا نیافتید به روایات عامه عرضه

کنید؛ پس هر کدام موافق روایات آنان بود رها کرده و هر کدام مخالف روایات آنان بود، آن را بگیریید. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۱۱۸)^۱

این روایت از مهم‌ترین روایات حمل خیر موافق با عامه، بر تقیه می‌باشد که امام علیه السلام، راه حل تعارض بین روایات را در ابتدا عرضه به کتاب خدا، بیان فرموده و در صورت عدم وجدان آن‌ها در کتاب خدا، موافق بودن با روایات عامه را به عنوان راه حل تعارض معرفی فرموده‌اند. اگر چه امام معصوم، موافقت با عامه را به عنوان شاخصه حل تعارض معرفی فرموده‌اند، ولی این روایت گویای این مطلب است که صدور روایات تقیه‌ای در زمان امامان امری بدیهی بوده است.

۲. مقبوله عمر بن حنظله

در این روایت عمر بن حنظله از امام در مورد حکم قضات و حاکمان می‌پرسد و در نهایت به موارد اختلاف احکام بین ثقات رسیده و به کیفیت اخذ دو حدیث معارض اشاره کرد و می‌پرسد: «فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ؟» اگر دو روایت از شما باشد و هر دو مشهور باشد و افراد ثقه و مورد اطمینان آن را روایت کرده باشند تکلیف چیست؟» امام فرمود: «يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَتْرُكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ؟» آن خبری که حکم آن موافق کتاب و سنت و مخالف عامه است پذیرفته شود و خبری که حکم آن مخالف کتاب و سنت و موافق با عامه است رها شود.» وی پرسید: «جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ؟» اگر هر دو فقیه حکم خبرهای خود را از کتاب و سنت می‌دانند و یکی از دو خبر موافق عامه و دیگری مخالف عامه باشد؟» امام فرمود: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ

۱. عن محمد بن أبي عمير عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: قال الصادق عليه السلام إذا ورد عليكم حديثان مختلفان، فاعرضوهما على كتاب الله. فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فردوه، فإن لم تجدوهما في كتاب الله فاعرضوهما على أخبار العامة. فما وافق أخبارهم فخذوه و ما خالف أخبارهم فخذوه.



الرَّشَاد؛ آن خبری که مخالف عامه است در آن درستی و صواب است». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۱۸)

در ادامه راوی پرسید: «جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعاً»؛ اگر هر دو خبر موافق عامه باشد چه کنیم؟ امام فرمود: «يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمَاهُمُ وَ قُضَاتُهُمْ فَيَتْرُكُ»؛ دقت شود خبری را که حکام و قضات آنان بیشتر به آن میل دارند گرفته و خبر دیگر رها شود.

در این روایت شریف، امام در ابتدا موافقت روایت با کتاب و سنت را به همراه مخالفت با عامه شرط دانسته و سپس در صورت موافقت هر دو خبر با کتاب و سنت مخالفت با عامه را شرط درستی روایت، دانسته و در صورتی که هر دو روایت موافق عامه باشد، خبر مخالف حاکمان و قاضیان را صحیح می‌دانند. بنابراین در همه موارد فرض تعارض دو خبر وجود دارد و این شاخصه به تنهایی و بدون قرائن دیگر نمی‌تواند برای تشخیص تقیه‌ای بودن یک روایت بدون معارض استفاده شود. از طرفی در بسیاری احکام اهل سنت با شیعه موافق است و اگر بنا باشد به صرف موافقت با عامه روایتی رها شود باید آن روایات را نیز کنار گذاشت.

۳. روایات با عبارت «قوم»

برخی روایات با لفظ «قوم» به بیان شاخصه تقیه پرداخته‌اند:

عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام هَلْ يَسْعُنَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لَكُمْ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَسْعُكُمْ إِلَّا التَّسْلِيمُ لَنَا فَقُلْتُ فَيُرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام شَيْءٌ وَ يُرَوَى عَنْهُ خِلَافُهُ فَبَايَهُمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذْ بِمَا خَالَفَ الْقَوْمَ - وَ مَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَاجْتَنِبْهُ.

ابن فضال از حسن بن جهم روایت کرد که از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا بر آنچه از شما بر ما وارد می‌شود جز تسلیم بر شما چاره داریم؟ حضرت فرمود: خیر؛ قسم به خدا در مورد ما جز تسلیم چاره‌ای ندارید. به ایشان عرض کردم پس از امام صادق عليه السلام چیزی روایت شده و از ایشان روایت دیگری خلاف اولی روایت شده

است. به کدام عمل کنیم؟ حضرت فرمود: آنچه مخالف نظر قوم است بگیر و آنچه موافق نظر قوم است رها کن. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷)

روایت دیگری که عبارت «قوم» در آن وارد شده است روایت زیر است:

قَالَ الْكَلْبِيُّ فِي أَوَّلِ الْكَافِيِ اعْلَمْ يَا أَخِي أَنَّهُ لَا يَسْعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَتِ الرَّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ اعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ وَقَوْلُهُ دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ، فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ.

بدان برادر، خداوند تو را راهنمایی کند، هیچ کس را توان جدا کردن احادیث اختلافی نقل شده از امامان نیست، مگر بر اساس آنچه که امام علیه السلام فرمود که آن‌ها را بر کتاب خدا عرضه بداری؛ اگر موافقت داشت، اخذ کنید وگرنه آن را کنار گذارید و نیز بر اساس این قاعده که فرمود آنچه را با عامه موافقت دارد، رها کنید که هدایت در خلاف آن است و نیز بر اساس این قاعده که مضمون‌های مورد اجماع را اخذ نمایید. (همان: ۱۱۲)

۴. روایات با عبارت «ناس»

روایت دیگر بیانگر مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام با «ناس» است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ تَدْرِي لِمَ أُمِرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ؟ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي. فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بَدِينٍ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِزَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ. فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبَسُوا عَلَى النَّاسِ.

آیا می‌دانید چرا ما شما را امر نمودیم تا در عمل و اعتقاد مخالفت کنید با آنچه نظر عامه است؟ راوی می‌گوید عرض کردم، نمی‌دانیم. حضرت فرمود: به خاطر اینکه علی علیه السلام ابراز عقیده نمی‌فرمود به دین و اعتقادی و روشی، الا اینکه مردم با او مخالفت کرده و به طرف غیر او می‌رفتند، به خاطر اینکه امر او را باطل کنند و در مواردی که نظر امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌دانستند، از او سؤال می‌کردند؛ پس هنگامی



که نظر مبارك خود را بیان می فرمودند، ضد نظر او را برای خود جعل می کردند تا برای مردم مشتبه شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۲۷)

به قرینه استدلال امام صادق علیه السلام در این روایت، مراد از «ناس» توده مردم هستند که پیرو خلافت غاصب هستند.

لازم به ذکر است که شیخ انصاری پس از نقل این روایت چنین می نویسد:

و این خیر را سیره و روش اهل باطل در برخورد با ائمه علیهم السلام با این روش، تصدیق می کند، درحالی که آنان پیشنیان خود را پیروی می کنند؛ تا اینکه حکایت شده از اباحنیفه که گفت: مخالفت کردم با امام جعفر علیه السلام در تمام آنچه فرمود و تمامی آنچه عمل نمود، ولی نمی دانم که در سجده نماز دو چشم او باز است یا بسته تا در این مورد هم با او مخالفت کنم. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱/۳۰۴)

بنابراین با توجه به روایات یاد شده می توان به این نتیجه رسید که هر مذهب مخالف اهل بیت، مذهب عامی شمرده شده و هر روایتی که با مذهب اهل بیت علیهم السلام مخالف باشد اگر از جهت سند قابل خدشه نباشد، در مقام تقیه صادر شده است. این مسئله به اندازه ای در میان اصحاب امام صادق علیه السلام مسلم بود که به محض شنیدن روایتی مخالف مذاق ایشان به راوی می گفتند: «امام از ظرف نوره به تو عطا کرده است». به عنوان نمونه از سلمة بن محرز چنین نقل شده است:

سلمة بن محرز می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی پیش من مالی داشت و مرد و یک دختر و چند مولی (بنده های آزاد کرده) باقی گذاشت. امام فرمود: برو و به دختر، نصف مال را بده و بقیه را نگهدار. پس آمدم و به یارانم این را گفتم، ولی آن ها گفتند: از ظرف نوره به تو عطا کرده است. پس بازگشتم و به امام گفتم: یارانمان می گویند: از ظرف نوره به تو عطا کرده است. امام فرمود: از ظرف نوره به تو عطا نکرده ام. آیا کسی این موضوع (بودن دارایی در پیش تو) را می داند؟ گفتم: نه؛ فرمود: برو و بقیه دارایی را نیز به دختر بده. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۹/۳۳۲)

در این روایت، امام علیه السلام بر اساس مبنای فقهی حاکم وقت فتوا داد، زیرا اگر قرار بود بر اساس فتوای آنان رفتار کند، باید نصف دیگر را به موالی می داد و در حقیقت، نسبت به دختر، بدهکار می گردید.

۳. ۲. مخالفان تأثیر گذاری موافقت با عامه در تقیه

برخی از اخباریان موافقت با عامه را به عنوان شاخصه اصلی روایات تقیه ای، قبول ندارند. از مهم ترین این دانشمندان شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب «حدائق الناظره» است. ایشان در مقدمه کتاب حدائق الناظره ادعا کرده است که اعمال تقیه صرفاً منحصر در روایات موافق با عامه نیست، بلکه اعم از صورت موافقت با عامه و القای اختلاف بین شیعیان بوده است؛ یعنی ممکن است روایتی که امام علیه السلام به عنوان تقیه مطرح نموده اند، موافق عامه نباشد و صرفاً به جهت ایجاد اختلاف بین شیعیان و ناشناخته ماندن ایشان بیان شده باشد.

ایشان در مقام اثبات نظر خود به شش روایت استناد می کند که از آن جمله روایت ذیل به نقل از زراره است:

از امام باقر علیه السلام حکم مسئله ای را پرسیدم و آن حضرت به من جوابی داد. سپس مردی حکم همان مسئله را پرسید و امام علیه السلام جواب دیگری به او داد. آن گاه مرد سومی حکم همان مسئله را پرسید و امام علیه السلام جواب سومی داد. وقتی آن دو مرد از نزد امام علیه السلام رفتند من عرض کردم: ای پسر رسول خدا دو نفر از شیعیان شما از مردم عراق حکم مسئله ای را می پرسند و شما دو جواب مختلف می دهید؟ امام فرمود: ای زراره! چنین عملی برای ما و شما بهتر است و موجب بقای شما خواهد شد و اگر شما همگی یک سخن بگویید مردم شما را تصدیق کرده و این به ضرر ما خواهد بود و برای بقای شما و ما خطرناک تر است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱/ ۶-۵)

صاحب حدائق ذیل این روایت چنین می نویسد:

به صراحت این خبر در اختلاف پاسخ های امام علیه السلام در یک مسئله در یک مجلس بنگر و تعجب زراره را نظاره گر باش. اگر اختلاف افکنی امام به جهت





مخالفت با عامه بود یک جواب موافق با عامه از سوی امام علیه السلام کافی بود و زراره از آن تعجب نمی کرد، زیرا می دانست امام علیه السلام، در برخی موارد مطابق با مذهب عامه تقیه کرده اند و شاید علت جواب های مختلف امام علیه السلام آن باشد که وقتی شیعیان با جواب های مختلف از نزد امام علیه السلام خارج می شوند و آن جواب ها را نقل می کنند مذهب آن ها نزد عامه سخیف به نظر آید و عامه آن ها را در نقل شان تکذیب کنند و نسبت نادانی و عدم دین داری به آن ها دهند و در نظرشان پست جلوه گر شوند، اما اگر شیعیان اتفاق کلمه داشته باشند عامه آنان را تصدیق نموده و دشمنی خود را با آن ها و پیشوای مذهب شان شدت می بخشند و امام علیه السلام به همین مطلب در کلام خود اشاره می کنند که اگر شما بر یک نظر باشید مردم شما را تصدیق خواهند کرد و این به ضرر ما خواهد بود. (همان)

شیخ انصاری در مقام رد استدلال صاحب حدائق برآمده است و بر نظر ایشان اشکالاتی را وارد کرده است. عبارت ایشان در اشکال بر نظر صاحب حدائق چنین است:

این نظر ضعیف است، زیرا در بیشتر موارد به وسیله اظهار موافقت با دشمنان (تقیه) ترس از بین می برد، اما زایل شدن ترس به صرف دیدن اختلاف شیعیان از سویی و متفق بودن همه آن ها در اختلاف با عامه اگر چه امکان حصول دارد، اما موارد آن بسیار کم است، پس در حل تعارض قسمت عمدت اخبار نمی توان به این نظریه قائل شد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۴/۱۲۹)

به این اندیشه صاحب حدائق ملاحظات زیر وارد است:

۱. مبنای تقیه دفع ضرر است و با وجود این مبنا اگر روایتی مخالف عامه نباشد، جایی برای تقیه ندارد، زیرا ضرری متوجه شیعه نیست؛ چنان که شیخ حر عاملی که خود اخباری بوده است در کتاب «فوائد الطوسیة» می فرماید: «امکان دفع ضرر نیست، مگر به موافقت کسی که ترس از او وجود دارد. ایشان همچنین موافقت با بعضی مذاهب را برای تقیه ای بودن کافی نمی داند، بلکه معتقد است در فتوایی که به عقیده اکثر آنان خطأ و به اعتقاد برخی صواب باشد مطابقت با فتوای بعض کفایت نمی کند، زیرا دفع ضرر حاصل نمی شود. (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۴۶۸)

ایشان برای اثبات این ادعا چنین می نویسد:

از بعضی از ثقات شنیدم که گزارش از قتل شیعه توسط مخالفان می دادند به خاطر اینکه وضع احدی الیدین علی الاخری، نکرده اند با اینکه خود عامه معتقد به وجوب آن نیستند و حتی عده ای از اهل سنت به استحبابش نیز قائل نیستند و برخی از شیعیان را به جهت ترک تحیات در تشهد می کشتند و این نیز همان گونه است. (همان)

۲. مرحوم صاحب حدائق، تعلیل ذیل روایت را علت اصلی تقیه دانسته و معتقد است همان گونه که امام فرمودند علت اصلی پاسخ های متعدد، ایجاد اختلاف بین شیعیان بوده تا شناخته نشوند و امام پاسخ موافق عامه را مدنظر نداشتند. در پاسخ باید گفت گرچه پاسخ های امام متعدد است اما از کجا معلوم، این که پاسخ ها موافق هر یک از مذاهب رایج آن زمان نبوده باشد و راوی سؤالی کلی را مطرح نکرده و امام در مقام تطبیق، فروع و مسائل را مطابق با مذاهب موجود بیان کرده باشد، زیرا مذاهب عامه از آغاز، منحصر در چهار مذهب کنونی نبوده است، بلکه به گفته مرحوم عاملی در «الفوائد الطوسیه» بیش از ۳۵ مذهب بوده و سپس به چهار مذهب تقلیل یافته است. (همان)

بنابراین اگر چه شرایط فقهی زمان اهل بیت علیهم السلام به گونه ای بود که در زمان خلفای چهارگانه مذهب فقهی خاصی رواج نداشت و در عصر حاضر به جز چند مورد شناخته شده همچون نماز تراویح و متعه به عنوان بدعت خلفا شناخته نمی شود، اما نکته قابل توجه این است که در همان زمان بین صحابه از نظر فقهی اختلافاتی وجود داشته است، چنان که به گفته شیخ حرعاملی، عمر و ابابکر، افرادی مانند ابن مسعود و ابن عباس را در فتوا به بسیاری از مسائل همچون «عول» و مباحث دیگر، خطاکار می دانستند؛ همچنین آنان نیز این دو خلیفه را خطاکار می دانستند. بنابراین مشرب های فقهی در آن زمان نیز موجود بوده و با وجود شرایط سخت سیاسی، احتمال تقیه از این جهت، در زمان ائمه قبل از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز وجود داشت. پس از آن نیز اگر چه مذاهب فقهی چهارگانه بعد از امام صادق علیه السلام به وجود آمد و تا آن زمان مذهب فقهی خاصی به عنوان مذهب شاخص وجود





نداشت که عمل شیعیان، خلاف آن موجب شناخت شیعیان شود، اما عدم قول به آن مذاهب در زمان حاضر دلیل بر نبود آن فتاوا در زمان اهل بیت علیهم السلام نمی باشد. چنان که به گفته شیخ حرعاملی در ابتدا بیش از ۳۵ مذهب بوده که به چهار مذهب تقلیل یافته است.

در زمان امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و ائمه بعد از ایشان نیز فتوای مالک و ابوحنیفه در مقابل فتاوی اهل بیت علیهم السلام بوده است. بنابراین در عصر همه ائمه، با توجه به خفقان شدیدی که برای شیعیان وجود داشت ایشان به جهت تقیه در مواردی ناگزیر به بیان فتوای موافق اهل سنت می شدند.

۳. این عقیده صاحب حدائق، با نظر فقیهانی مانند شهید اول منافات دارد؛ ایشان اعتقاد دارند که ائمه علیهم السلام در زمان تقیه و در حال استتار از مخالفان بوده‌اند و یک سلسله از پاسخ‌هایی که ارائه نموده‌اند یا طبق مذهب خود سائل بوده یا طبق نظرات برخی که در مجلس حاضر بوده‌اند و یا مطابق اعتقاد آن دسته از مخالفانی بوده که احتمال رسیدن مطلب به آنان وجود داشته است. (عاملی، ۱۴۱۹: ۶)

۴. صاحب حدائق در روایت دیگر به سؤال و جوابی دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند:

شخصی در حضور من به امام صادق علیه السلام عرض کرد بعضی اوقات من به مسجد می‌روم و مشاهده می‌کنم که بعضی از شیعیان نماز ظهر می‌خوانند و بعضی نماز عصر می‌خوانند. امام فرمود: من به آن‌ها چنین فرمان داده‌ام، زیرا اگر همگی آن‌ها در یک وقت نماز بخوانند شناخته شده و کشته می‌شوند. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۶/۱)

وی معتقد است این روایت صریح در اختلاف افکنی امام در مسئله فقهی به جهت حفظ جان شیعیان است، درحالی که از آنجا که در آن وقت به غیر از این دو نماز، نماز دیگری متصور نبوده است به هر حال مسلم است که یکی از دو حالت موافق عامه بوده است.



لازم به ذکر است که صاحب حدائق علاوه بر دو روایت فوق چهار روایت دیگر بیان کرده است تا اثبات کند برای حمل بر تقیه صرف مطابقت روایت با عامه شرط نیست، بلکه هر نوع تعارض در روایات بیانگر تقیه‌ای بودن روایت است. در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود:

کسی که بداند ما جز حق نمی‌گوییم باید همان علمش به ما او را بس باشد پس اگر از ما خلاف آنچه را می‌داند (گفتاری به ظاهر ناحق) شنید، باید بداند که آن گفتار برای دفاع ماست از او. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۵)

در این رابطه باید گفت اگر چه یکی از علل اصلی تعارض، روایات تقیه می‌باشد، اما این بدان معنا نیست که هر تعارضی ناشی از تقیه باشد، بلکه ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد.

روایت ششم که صاحب حدائق به آن استناد کرده است روایت موسی بن اشیم از امام صادق علیه السلام است:

موسی بن اشیم می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم، مردی درباره یک آیه از کتاب خدا پرسش کرد. امام به وی جواب داد. مردی دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد، امام پاسخی دیگر به وی داد. از این دوگانگی جواب‌ها بسیار ناراحت شدم؛ گویا قلبم با کارد قطعه‌قطعه می‌شد. با خود گفتم ابو قتاده را در شام رها کردم که در یک «واو» خطا نمی‌کرد و اینک نزد کسی آمدم که چنین خطاهای فاحشی دارد. در همین احوالات درونی بودم که مردی دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد و امام پاسخی غیر از دو پاسخ قبلی به وی داد. دلم آرام گرفت و دانستم که پاسخ از روی تقیه بوده است. آن‌گاه امام صادق علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای پسر اشیم، خداوند کارها را به سلیمان بن داود واگذار کرد و درباره‌اش فرمود: «این بخشش ماست، [آن را بی‌شمار] ببخش یا نگاهدار». و نیز کارها را به پیامبر واگذار کرد و درباره‌اش فرمود: «آنچه را رسول به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، باز ایستید»، و خداوند آنچه را به پیامبرش تفویض کرد، به ما نیز تفویض کرده است. (همان: ۱/ ۲۶۵)



صاحب حدائق این روایت را دلیل بر ادعای خود مبنی بر القای اختلاف بین شیعیان دانسته و منشأ تقیه‌ای بودن را الزاماً مخالفت با عامه نمی‌داند. در تحلیل روایت فوق و برداشت صاحب حدائق ملاحظات ذیل وارد است:

۱. تقیه‌ای دانستن پاسخ‌های امام برداشت راوی بوده و امام در این باره نظری نداده و تأیید نکرد.

۲. روایت در تفسیر آیه قرآن است و ممکن است هر پاسخ بر اساس یکی از بطون قرآن باشد، در نتیجه همه پاسخ‌ها پاسخ‌های واقعی است.

۳. این روایت در کافی ذیل باب «تفویض الی رسول الله ﷺ الی ائمة» آورده شده است. همچنین در کتاب بحار الانوار ذیل باب «مکارم الاخلاق امام صادق» ذکر شده است و در ذیل این دو روایت عبارتی دال بر تقیه‌ای بودن روایت یافت نمی‌شود.

بنابراین می‌توان گفت القای اختلاف برای شیعیان اگر چه راهی برای ناشناخته ماندن آنان محسوب می‌شود، ولی در صورتی می‌توان چنین روایاتی را تقیه‌ای دانست که مخالف مذهب عامه بوده یا با مسلمات شیعه متناقض باشد.

در خاتمه می‌توان گفت با توجه به ادله ذکر شده از ناحیه موافقان و نیز چالش‌های وارده بر دیدگاه مخالفان، تردیدی وجود ندارد که موافقت با عامه یکی از شاخصه‌های اصلی و تأثیرگذار در شناسایی روایات تقیه‌ای محسوب می‌شود، اگر چه ممکن است در موارد نادری، روایتی در جهت القای اختلاف بین شیعیان صادر شده باشد، ولی با فرض صحت سند آن روایت، اگر با مذهب امامیه موافق نباشد می‌توان همان روایت را در واقع به حفظ جان شیعیان و مقام تقیه سوق داد.

بنابراین با پذیرش تأثیر موافقت عامه، روایات تقیه‌ای از غیر آن شناسایی شده و در مقام استنباط احکام فقهی، راهگشای فقیهان محسوب می‌شود و احکام واقعی از غیر آن تمیز داده خواهد شد. به عنوان نمونه در مسئله قنوت - که در سطور پیشین اشاره شد - نقش موافق با عامه در رفع تعارض بین دو روایت متعارض در منابع معتبر

امامیه، کاملاً محسوس می‌باشد، به طوری که روایت موافق عامه در قنوت، در عمل مطرود بوده و هیچ یک از فقیهان بر اساس آن فتوا صادر نکرده است.

نتیجه گیری

آنچه از بررسی منابع روایی و فقهی روشن می‌شود این است که به طور مسلم، روایاتی از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام در جهت تقیه و به منظور حفظ جان شیعیان صادر شده است. وجود اخبار تقیه‌ای در میان روایات، زمینه ایجاد تعارض بین روایات را فراهم کرده و فقیه و حدیث‌شناس را ناگزیر از به کار بردن فنون و مهارت‌های لازم برای تشخیص احکام واقعی از احکام تقیه‌ای می‌کند. بر همین اساس تلاش فراوانی از ناحیه فقیهان و محدثان شیعه برای پالایش احادیث تقیه‌ای و شناسایی انجام شده است، اما همچنان روایات، نیازمند بررسی فقهی برای تشخیص هستند. از سوی دیگر، بسیاری از روایات از طرف فقیهان حمل بر تقیه فقهی شده است. تقیه فقهی به اظهار فتوای خلاف واقع برای در امان ماندن از ضرر اطلاق می‌شود. به نظر مشهور فقیهان یکی از شاخصه‌های مسلم و قطعی هر روایت فقهی در مقام تقیه، موافقت با مذهب عامه است. در مقابل این نظریه، بحرانی از اخباریان، اعمال تقیه را صرفاً منحصر در روایات موافق با عامه ندانسته، بلکه اعم از صورت موافقت با عامه و القای اختلاف بین شیعیان ذکر نموده است که این نظریه قابل قبول نمی‌باشد.

منابع و ماخذ:

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۴۱۴)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق: عصام عبدالسید، ج ۲، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، قم: علامه.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۲۰۴م)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۱۴)، معجم مقانیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اشعری، ابوالحسن (بی تا)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶)، فراند الأصول، ج ۵، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- _____ (۱۴۱۰)، کتاب المکاسب (المحشی)، ج ۳، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب.
- _____ (۱۴۱۴)، رسائل فقهیه (للشیخ الأنصاری)، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، تفصیل و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۰۳)، الفوائد الطوسیة، ج ۱، قم: چاپخانه علمیه.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رازی حسنی، مرتضی (۱۳۸۳)، تبصرة العوام فی معرفة الانام، تصحیح: عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت/ دمشق: دارالعلم/ الدار الشامیة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۸)، فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، قم: توحید.

- سعدى ابوجيب (١٤٠٨). القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، ج٢، دمشق: دار الفكر.
- الشاشى القفال الفارقي، أبو بكر (١٩٨٠م)، حلية العلماء فى معرفة مذاهب الفقهاء، بيروت: دار الأرقم.
- صفرى فروشاني، نعمت الله (١٣٨١)، نقش تقيه در استنباط، قم: بوستان كتاب.
- طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، قم: دارالكتب الاسلاميه.
- _____ (١٣٦٥)، تهذيب الأحكام، ج٤، تهران: دارالكتب العلميه.
- عاملى، محمد بن مكى (١٤١٩)، ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، قم: [بى تا].
- عاملى، جمال الدين، حسن بن زين الدين (١٤١٨)، معالم الدين و ملاذ المجتهدين (قسم الفقه)، ج١، قم: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر.
- كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧)، الكافى، ج٤، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- مشكينى اردبيلى، على (١٣٧٤)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثه، قم: نشر الهادى.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤)، تصحيح اعتقادات الإماميه، ج٢، قم: كنگره شيخ مفيد.
- موسوى خمينى، سيد روح الله (١٣٧٥)، التعادل و الترجيح، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمينى (ع)، مشهد: مركز بحوث و مطالعات فقهيه.
- مهدي لدين الله، احمد بن يحيى (١٣٩٩ق)، المنية و الامل فى شرح الممل والنحل، تحقيق: محمد جواد مشكور، بيروت: دارالفكر.
- نجفى، محمد حسن (١٤٠٤)، جواهرالكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج٧، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- واسطى زيبدى، محب الدين سيد محمد مرتضى (١٤١٤)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج١، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی